فهرست

[مقدمه 2](#_Toc103078275)

[مبانی و پایه‌های اکرام و دیگر روابط اجتماعی 2](#_Toc103078276)

[قاعده اول: کمالات وجودی 3](#_Toc103078277)

[نکات کلیدی قاعده: 3](#_Toc103078278)

[سوال و جواب: 4](#_Toc103078279)

[قاعده دوم: وجوب شکر منعم 7](#_Toc103078280)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / اکرام و تحقیر

# مقدمه

در مباحث فقه روابط اجتماعی چند مبحث را مطرح کردیم. مبحث اول حسن و سوءظن در ارتباط با دیگران بود. مبحث دوم حب و بغض بود. مبحث سوم حسن و سوء خلق بود. مبحث چهارم اکرام و اهانت بود. این چهار مبحث اصلی و اساسی بود که تا کنون موردبحث و بررسی قرار گرفت. در مبحث اکرام و اهانت به استثنائات رسیدیم و از میان آنها چند مورد را بررسی کردیم. موارد دیگر هم وجود دارد که با توجه به مباحثی که در مکاسب محرمه بیان شد و قواعدی هم که برای آنها بیان کردیم دیگر ادامه نمی‌دهیم. مباحث دیگر را به تقریر وقت تنظیم مباحث می‌سپاریم. مهم چند مبحث کلیدی و اساسی بود که در باب تزاحم و تعارض ادله مطرح شد. قواعدی که برای تمییز بین تعارض و تمایز تشریح شد و در موارد تزاحم عرض شد که به نحو کلی گفته شده که اهم و مهم و امثال اینهاست. اما به‌طور ریز و جزئی قواعدی داشت که در جلسات متعدد بحث شد. مباحث هم مباحث کلیدی و مهمی بود که ملاحظه کردیم. گرچه جای این بود که همچنان به استثنائات حرمت اهانت در روابط اجتماعی بپردازیم اما چون قواعد کلی آن موردبحث قرار گرفت و بخشی از آن هم ذیل مباحث سب و غیبت و کذب در مکاسب محرمه بحث شده دیگر اینجا آنها را ادامه نمی‌دهیم و به تقریر بعد حواله می‌دهیم و پرونده این بحث بسته می‌شود.

منتهی لحظاتی به تقریر فرا فقهی مبحث اکرام و اهانت می‌پردازیم. بحث فرا فقهی است و ممکن است از قبیل نظام‌سازی‌ها نامیده شود و تحلیلی است و بحث فقهی نیست. جسته‌گریخته در خطبه‌های نماز جمعه هم اشاره‌کرده‌ام اما فنی مسئله را چنددقیقه‌ای عرض می‌کنم. پس مبحث فقهی اکرام و اهانت در اینجا بسته می‌شود و قبل مبحث پنجم تحلیل صریحی بیشتر راجع به اکرام خواهیم داشت.

# مبانی و پایه‌های اکرام و دیگر روابط اجتماعی

همان‌طور که در مباحث اکرام که قسمت اول مبحث چهارم بود مشاهده کردید گفتیم اکرام یک سطح عمومی دارد وجوب یا استحباب نسبت به دیگران به نحو مطلق و سطح خاص دارد که اکرام نسبت به مسلمانان است و در میان مسلمانان حدود بیست عنوان خاص داشتیم که در آنها ادله تأکیدی واردشده بود. قبلاً اینها را اشاره کردیم. تقریباً حدود بیست عنوان به‌طور خاص در روایات ذکر شده غیر از اطلاقات و عموماتی که همگان لااقل همه مسلمین را در برمی‌گیرد. قریب بیست یا بیش از بیست موردداریم که تأکیدی شده است. البته همه بیست مورد روایات معتبر ندارد. البته برخی هم روایات معتبر دارد. جمعی هم که داشتیم تأکید استحباب است. یک استحباب عامی که قدر دانستن دیگران است وجود دارد اما درباره متقی یا عالم و بعضی دیگر تأکدی پیدا می‌کند. ازلحاظ حکم هم وجوب و استحباب و اینها را مفصل بحث کردیم.

آنچه به‌عنوان بحث فرا فقهی می‌شود مطرح کرد شبیه آنچه در نظام سازی گفته می‌شود آن را مطرح می‌کنیم. بحث فقهی نیست ولی طرح آن شاید خوب باشد. اینکه می‌توان حدس زد در باب مبانی و پایه‌های اکرام و استحباب و احیاناً وجوب اکرام نسبت به دیگران که به نحوی پایه‌ای برای حرمت اهانت یا کراهت اهانت می‌شود ما عرض کردیم لااقل سه نکته کلیدی اینجا وجود دارد. این سه عامل و پایه کلیدی است که به‌عنوان مصالح پشت صحنه این احکام می‌توان گفت وجود دارد. اینها همه تابع مصالحی است و آن مصلحت پایه و پنهانی‌اش می‌توان گفت اینهاست:

## قاعده اول: کمالات وجودی

ارزشی که در امور وجودی در دیگران هست. در اینجا گفته می‌شود همین‌که چیزی که وجود پیدا کرد و کمالات وجودی پیدا کرد انسان در برابر آن وظیفه‌ای پیدا می‌کند. همین‌که موجودی شکل گرفت وجودی پیدا شد و کمالات وجودی بر آن عارض شد همین موجب می‌شود بر اساس حکم عقلی آدمی در برابر آن وظایف و حقوقی پیدا کند.

داخل پرانتز عرض کنم آنچه الآن به‌عنوان تحلیل فرا فقهی مطرح می‌کنیم ذیل اکرام یا حرمت اهانت مطرح می‌شود اما پشتوانه بخش مهمی از قواعد فقه روابط اجتماعی است. ولی اینجا مطرح می‌کنیم.

عامل اول این است که وجودی که شکل گرفت و کمالاتی که پیدا شد ارزشی واقعی تولید می‌کند که این ارزش واقعی یک ارزش اخلاقی و ارتباطی را تولید می‌کند. این ارزش موجب می‌شود کسان دیگری مقابل آن وظایفی پیدا کنند. هرچقدر این ارزش افزایش پیدا کند وظایف شخص هم در برابر آن افزایش پیدا می‌کند. بنابراین اولین عاملی که ممکن است گفته شود پشت صحنه این حقوق و روابط اجتماعی است ارزش و کمالات وجودی است که در چیزی محقق می‌شود. همین‌که وجودی پدید آمد و کمالاتی در آن پیدا شد، یک ارزش واقعی عینی در آن هست از باب اینکه وجود و کمالات آن ارزش است و همان پایه‌ای است برای ارزش و تعهدات اخلاقی. چه آنجا که شئونی برای خود او باشد چه دیگران نسبت به او. این یک قاعده است.

### نکات کلیدی قاعده:

این قاعده با دو سه نکته کلیدی باید آن را شناخت و ارزیابی کرد.

1. ارزش وجودی و کمالات وجودی درجات و مراتب دارد و آن تعهد اخلاقی که از آن ناشی می‌شود آن هم درجات و مراتب دارد. لذا این ارزش وجودی و کمالات آن چون در خدا درنهایت هست از این‌طرف آن تعهد اخلاقی را درنهایت آن تولید می‌کند و به وجود می‌آورد. بعد همین سلسله‌مراتب را پایین می‌آورد. تا جایی می‌آید که شئون و آگاهی وجود دارد. اینها تعهد اخلاقی ایجاد می‌کند. از موجود ذی‌شعور پایین‌تر بیاید آن هم به شکلی این‌طور است. تعهدی که انسان نسبت به محیط‌زیست و طبیعت و حیوان دارد همین‌طور است. اما جایی که طرف دارای علم و شعور می‌شود برجسته‌تر می‌شود. و قواعد فقه و اخلاق و روابط اجتماعی را تولید می‌کند. بنابراین پای اول قواعد و احکام اخلاق و فقه در روابط اجتماعی ازجمله اکرام عبارت است از وجود و کمالات وجودی که درجایی شکل می‌گیرد. با این دو ملاحظه یکی اینکه این وجود و کمالات وجودی امر فلسفی حقیقی تکوینی است و تولیدکننده یک تعهد اخلاقی و اجتماعی است.
2. اینکه این تعهد اخلاقی و اجتماعی ازنظر دریافت عقل و حکم اخلاقی عقل مراتبی دارد و این درجات هم تابع آن درجات وجودی متعلق است.
3. البته این در چهارچوب بودونبود مزاحمات شکل نهایی پیدا می‌کند. اینکه می‌گوید این کار را انجام بده یا اکرام کن یا واجب است یا مستحب است و ضمن اینکه درجات دارد جاهایی با مزاحماتی مواجه می‌شود و ممکن است مزاحمات اصل این را متوقف کند. جایی که شخص محارب است یا جایی که ظلمی کرده است. در حدودی مزاحمات همین قاعده که حکم عقل است را محدود می‌کند.

این سه ملاحظه‌ای است که در این قاعده بنیادین وجود دارد. بنابراین از مجموعه احکامی که در اکرام یا حسن خلق و مداراست و در قواعد اخلاقی دیگر وجود دارد یا در قواعد فقهی ما، پشت‌صحنه‌ای دارد که اولین قاعده پشت‌صحنه آن وجود و کمالات وجودی است که ارزش ذاتی دارد که تولید ارزش فقهی اخلاقی می‌کند. مراتب هم دارد. البته گاهی هم مواجه با مزاحمات می‌شود و آن مزاحمات درجه حسن و الزام به حفظ کرامت و جایگاه آن شیء مقابل را کم‌وزیاد می‌کند و گاهی به حدی می‌رسد که آن را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و به حاشیه می‌راند. این یک قاعده پشت‌صحنه است. درواقع از وراء احکام متعددی درباره اکرام و عناوین دیگر از این قبیل قاعده پایه‌ای‌تری می‌بینیم که ریشه عقلی هم دارد و مبتنی است بر همان مواجهه انسان با امری که وجود و کمالات وجودی هست. درجات و مزاحماتی دارد.

### سؤال و جواب:

سؤال: صرف الوجود باعث می‌شود احترام وجود داشته باشد؟

جواب: شأن و منزلتی دارد. و حقوقی می‌آورد و باید جایگاه او را حفظ کرد. البته تا شعور و آگاهی نباشد خیلی محدود و ضعیف است.

سؤال: شعور و آگاهی هم باشد چه منشأی دارد که باید احترام به دنبالش باشد.

جواب: این حکم عقل مستقل است که می‌گوید کمال را که می‌بینی باید مقابل او احترام بگذاری. اینکه می‌گوییم مقابل خدا احترام بگذار قبل از اینکه نوبت انعام و اینها برسد چون کمال وجود دارد. مقابل کمال عقل و فطرت انسان می‌گوید فروتنی بورز و اکرام کند. این حکم فطری است بلکه حکم عقل مستقل است. با تقریرهایی که وجود دارد.

سؤال: حسن اکرام است نه وجوب.

جواب: بله حسن اکرام است. البته در عقل هم معتقدیم احکام مستقل عقلی در حسن و قبح هم درجات دارد. احکام خمسه در شرع همان‌ها در احکام عقل هم هست. جایی می‌گوید وجوب شکر منعم یا حرمت کذا و جایی هم حسن می‌گوید. البته اینجا حسن به معنای جامع را می‌گوییم.می‌گوییم پایه حسن توجه به دیگری حفظ جایگاه او و شأن و منزلت او و حتی نوعی خضوع در برابر او اولین پایه و قاعده در اینجا وجود و کمالات وجودی است که مراتبی هم دارد. وقتی وجود و کمالات وجودی به حیات و آگاهی می‌رسد حکم عقل بالاتر می‌آید همین‌طور به حسن طاعت است. حسن طاعت هم که می‌گوییم طاعت خدا یا کرامت خدا و اگر تعبیر کرامت هم نباشد هر تعبیری که با آن سازگار است این حکم عقل است. اولاً تابعی از آن واقعیت وجودی است ثانیاً درجات دارد و این درجات باعث می‌شود احکام عقل عملی هم درجات پیدا کند و ثالثاً مزاحمات هم دارد. این حکم کلی عقل است. مثلاً حسن اکرام اولین دلیلش حکم عقل است. اولین دلیل خود حکم عقل است. این از فواید نظام سازی است. وقتی کسی نظام سازی می‌کند و قواعد متفرعه می‌گذارد و حدسی میزند گاهی به دلیل جدید می‌رسد و دلیل عقلی می‌شود. اینکه حسن اکرام را بررسی کنیم یکی از دلایل مهمش حکم عقل است. البته این حکم عقل خیلی کلی است و ریزه‌کاری‌ها به‌سادگی به دست نمی‌آید. چرا به‌طور کامل ریزه‌کاری‌ها به دست نمی‌آید زیرا مراتب وجودی و کمالات وجودی و اینکه در چه حدی این حکم را الزامی می‌کند اینها معلوم نیست. اینکه مزاحماتش چیست خیلی عقل بشر قد نمی‌دهد که همه تزاحمات را ببیند. تزاحمات درجایی است که شرع تشخیص می‌دهد. اگر عقل عادی بشر باشد می‌گوید شبیه اخلاق عقلی است. خیلی از مزاحماتی که در نظام شرع می‌گوییم حکم را تحت تأثیر قرار می‌دهد عقل بشری آن را نمی‌فهمد. ولی عقل وحیانی آن را می‌فهمد. خصوصیت عقل وحیانی این است که وحی احاطه بیشتری دارد در مقایسه با عقل محدود بشری.

سؤال: در موجودات دست‌ساز آزمایشگاهی اینها هم همان وظایف را می‌طلبند؟

جواب: اینها همان مزاحمات است که خیلی نمی‌توان تشخیص داد. گرچه انسان حدس‌هایی می‌تواند بزند. گرچه مصالح و مزاحمات خیلی دست ما نیست. درجایی حرمت‌های شخصی را کنار می‌گذارد گرچه بر روی مصالح بشری که باشد آن هم محفوظ است. اینها قاعده پایه است که دلیل هم برای ما در روابط اجتماعی تولید می‌کند. حکم عقل مستقل که مبتنی بر مصالح است و به معنایی حکم فطری و جبلی است.

سؤال: این مسئله تفاوت عرف‌هاست. آیا میت وان همه را به مزاحمات برگرداند؟ ....

جواب: نکته دومتان نمی‌گوییم همه روابط اجتماعی به این برمی‌گردد. این یک قاعده است دو قاعده دیگر هم داریم. بحث اول هم گفتیم مزاحمات است. مزاحمات ممکن است فرهنگ‌های مختلف مزاحمات را مختلف تفسیر کنند اسلام هم تفسیر متفاوتی دارد. تابع نظام فرهنگی و معرفتی است که چطور مزاحمات را تفسیر کند. عقل غربی مزاحمات را طوری تفسیر می‌کند و جایی می‌گوید فتیله این حرمت دیگران و حفظ حقوق و حرمت دیگران را پایین می‌کشد درحالی‌که ممکن است در عقل وحیانی برعکس باشد یا به خاطر نظام مزاحمات متفاوتی است که در اندیشه‌ها و مکاتب مختلف متصور است.

سؤال: این مخصوص اکرام نیست...

جواب: بله. این را اینجا می‌گوییم ولی درواقع تحلیلی فرا فقهی است که حاکم بر بخش زیادی از فقه روابط اجتماعی است.

سؤال: هرچه کمال بالا بیاید حرمت اهانت هم بالاتر می‌آید. الآن این حرمت اهانت و اکرام به اصل وجود تعلق می‌گیرد یا به مرتبه کمال وجود.

جواب: به وجود و کمالات وجود.

سؤال: وجود ضعیف است گاهی و کمال قوی است.

جواب: کمال قوی است یعنی وجود قوی است اینها همه اوصاف وجود است و به وجود برمی‌گردد. منتهی جایی وجود از جهتی ضعیف است مثلاً نحیف است اما از جهتی قوی است مثلاً علم و دانش و اخلاقی بالایی دارد. ابعاد متفاوت وجود همان تزاحمات می‌شود. به‌جایی می‌رسد که می‌گوید این کمال وجودی اصل است و دیگران هیچ است. کمالات وجودی مثل علم و فضائل اخلاقی خیلی برجسته است و از آن کمالات مادی بالاتر است. بشر به‌طور جبلی و فطری و بر اساس حکم عقل عملی مقابل کمالات وجودی هم حکم است و هم طبعاً این‌طور است که نوعی خضوع می‌آورد و احترام و تکریمی برمی‌انگیزد. این جبلی و فطری است و مبتنی بر حکم عقلی است و بی‌پایه حکم عقلی نیست.

سؤال: بعضی از جیزهایی که الآن تولید می‌شود خضوع می‌آورد مثلاً کمال است. مثل سیستم‌های پیشرفته. آیا حرمت برای این هم هست؟

جواب: اینها تابع مزاحمات است تابع فرهنگ‌هاست. ما در پرتو فرهنگ دینی می‌گوییم همین‌که کسی کافر شد و به مهم‌ترین حقیقت عالم اعتقاد ندارد شأنش از آسمان پایین می‌آورد. این نگاه ماست. اما در فرهنگ دیگر این خیلی چیز فرعی است.

سؤال: پس کمال مستقلاً حرمت ندارد

جواب: کمال حرمت دارد اقتضائا. زیرا در تزاحمات ممکن است کمال کمرنگ و پررنگ شود. این تابع نظام ارزش‌گذاری روی کمالات است.

سؤال: فرمودید حکم فطرت به عقل برمی‌گردد. اگر تحلیل عقلی هم نباشد می‌گوییم فطرت...

جواب: بله. ما احکام عقلی داریم. احکامی فطری داریم. و احکامی حتی بالاتر از آن جبلی داریم. گاهی اینها بر هم منطبق است. جبلی یعنی در نهاد یک موجود حتی حیوان هست. فطری یعنی متناسب با شأن و گرایش انسانی است. حکم عقل هم حکم عقلا داریم و بالاترش عقل داریم. حداقل این چهار مرتبه وجود دارد. گاهی مثلاً گفته می‌شود استصحاب هم جبلی است و حیوان هم این‌طور برخورد می‌کند. گاهی فطری است که گرایش انسانی متوجه آن است. مثلاً طلب علم و کنجکاوی داشتن. اینها در حد کشش‌هایی که عمل می‌کند و جلو می‌رود. گاهی هم حکم عقلایی دارد و گاهی حکم عقل هم دارد. در مقام تصور اینها جدا می‌شود. ممکن است عقل حکم کند ولی کشش نباشد و ممکن است کشش باشد حکم عقل نباشد. ما اینجا می‌گوییم هم حکم فطری دارد هم حکم عقلی. ممکن است بگوییم حکم عقلی تابع حکم فطری است و ممکن است بگوییم تابع آنها نیست. البته هرکدام از اینها صد حرف دارد خیلی احکام دارد که ما در پرانتز می‌گوییم آنچه انسان دنبالش می‌رود گاهی از باب کشش مشترک انسانی حیوانی است و گاهی کشش انسانی است و گاهی حکم عقلایی است و گاهی بالاتر حکم عقل عملی است. اینها ممکن است جمع شوند و گاهی جدا شوند. آنجا که جمع می‌شوند گاهی کشش فطری ناشی از حکم عقل است و گاهی ناشی نیست و دو حکم مستقل است که منطبق شده‌اند. اینجا به نظر می‌آید هم کشش فطری و طبیعی و درونی وجود دارد به اینکه مقابل کمالات وجودی خضوع و حرمت نهادن است و هم اینکه عقل می‌گوید بر اساس استخراج باید از هست. این هم قواعد پایه‌ای دارد. لذا این حکم عقل است. وقتی وارد اکرام و عناوین دیگر می‌شوید یکی از ادله حکم عقل عملی است. البته این حکم عقل عملی در چهارچوب مراتب و مزاحمات به‌حکم نهایی مبدل می‌شود. عقل هم در کشف حکم و مراتب آن و همین‌طور در وجود و عدم مزاحمات می‌تواند حدی را بفهمد اما به حدودی می‌رسد که نمی‌تواند بفهمد. باید وحی به او یاری برساند.

سؤال: کمالات وجودی در مقابل کمالات ماهوی است؟

جواب: نه. کمالات وجودی به معنای عام. حقایق خوبی که اینجاست. هر تحلیل فلسفی می‌خواهد داشته باشد.

## قاعده دوم: وجوب شکر منعم

قاعده دوم که پشت‌صحنه روابط اجتماعی است متفاوت با اولی است. در قاعده اول کمالات وجودی باعث و ارزش ذاتی آنها مولد حکم عقل عملی بود. اما قاعده دوم همان شکر منعم و هل جزاء الاحسان الا الاحسان و قواعدی از این قبیل است. در قاعده دوم عقل می‌فهمد اگر کسی به شما احسان و اکرام و عنایت و توجهی کرد در برابر او شما شکرگزار باش و احترام بگذار. حرمت را نگه‌دار. این همان قاعده وجوب شکر منعم است. یک‌وقتی شاید حدود هفت هشت جلسه این را بحث کردیم از منظر کلامی زیرا آثار فقهی مهمی دارد. شکری که در آنجا گفته می‌شود مقصود تشکر زبانی نیست شکر مفهوم عامی دارد که خیلی از عناوین روابط اجتماعی و اخلاق اجتماعی زیر سایه آن قرار می‌گیرد. ما آنجا ده‌پانزده مطلب را ذیل آن قاعده آوردیم. چیستی و مراتب و درجات آن. آنجا گفتیم عقل در درجاتی می‌گوید مستحب است اما درجایی می‌گوید واجب است. وجوب شکر منعم ذیل قاعده عام‌تری به معنای حسن شکر است. شکر به معنای عام از همین شکری که شامل حفظ این حرمت‌های شکلی و ظاهری می‌شود شمول دارد تا مراتب دیگر شکر که اطاعت است. شکر او اطاعت یا معرفت اوست. حتی جایی که احتمال می‌دهی می‌گوید تلاش کن آن را بشناس. قاعده کلامی که وجوب شکر منعم را می‌گوید اگر احتمال می‌دهی در عالم منعمی باشد می‌گوید برو او را بشناس. این هم قاعده دوم است. در حقیقت در اینجا درجه‌ای از آن پایین‌تر می‌آید. یا متفاوت از آن است. می‌گوید عقل من می‌گوید یا کشش فطری من هم هست. حتی غریزی هم هست. هم کشش غریزی فطری است هم حکم عقلی عقلایی است که مقابل منعم و محسن و کسی که لطفی کرده شما اکرام کن احترام بگذار پاسخ متقابل مثبت بده. این حکم عقل است کشش روحی انسان یا حتی حیوان هم هست.

بخشی از تأکیداتی که در آن ده بیست موردی که وجود دارد و می‌گوید اکرام کن به این برمی‌گردد. در مورد خدا جمع است می‌گوید اکرام کن احترام بگذار که نتیجه‌اش اطاعت است هم از حیث کمالات است هم از حیث شکر. این همان عبادت حبی و شکری است. اینکه من همه علایقم قطع شود چون کمالات را می‌بینم دل می‌گوید دوست بدار عقل هم می‌گوید دوست بدار. هم کشش فطری و حکم عقل است بنا بر قاعده اول که می‌گوید مقابل کمالات حرمت نگه‌دار. در قاعده دوم فرض کنید کار به کمالات نداریم می‌گوید چون انعام و احسان دارد می‌گوید حرمت نگه‌دار. همین‌طور در مراتب دیگر می‌آید. مثلاً در پدر و مادر می‌گوید ممکن است جایی باشد که کمالات نباشد ولی چون واسطه فیض بوده و انعام و احسانی داشته اکرام تأکید پیداکرده و گاهی واجب شده است. گاهی اینها بر هم منطبق است گاهی هم جداست با ریزه‌کاری‌هایی که دارد.